

آنچه در ادامه می‌آید مقدمه فارسی کتاب *دگرسنجی*: در باب کانت و مارکس است، اثر کوچین کاراتانی فیلسوف ژاپنی که به زودی با ترجمه مراد فرهادپور و صالح نجفی از سوی انتشارات هرمس به بازار می‌آید. پیش از این در همین سایت مقاله‌ای از کاراتانی با عنوان «*انقلاب و تکرار*» منتشر شده بود.

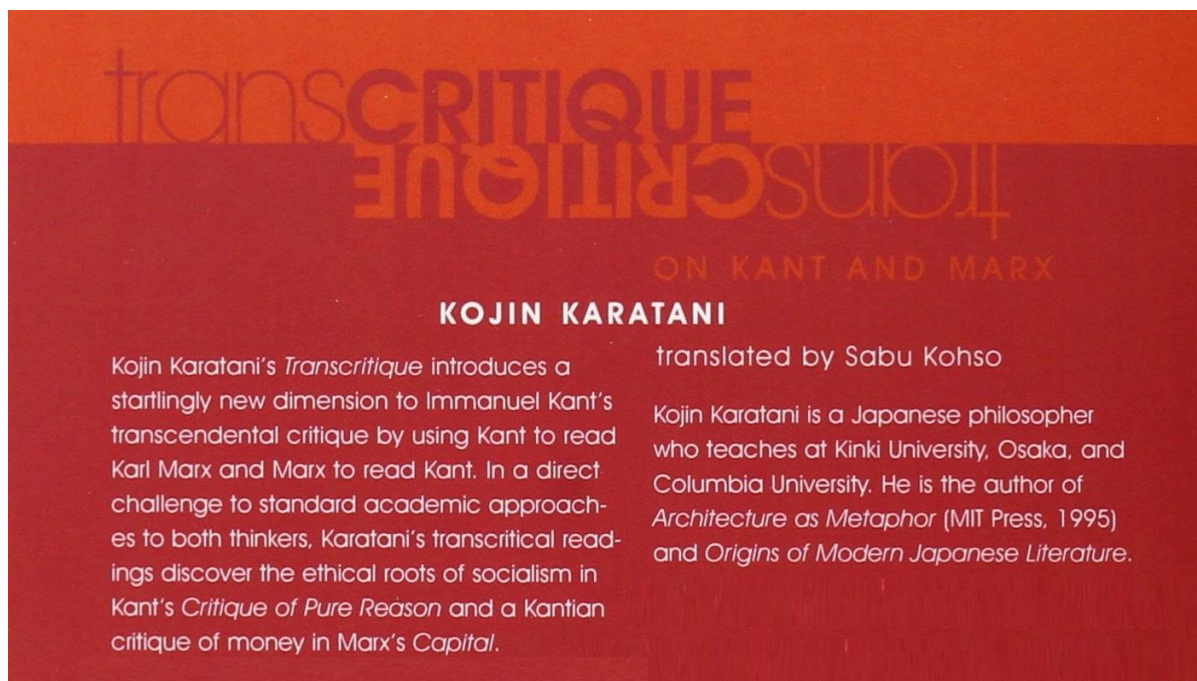
کوچین کاراتانی، متولد ۱۹۴۱، فیلسوف، منتقد ادبی و مارکس‌شناس شهیر ژاپنی است. او تحصیلاتش را در دانشگاه توکیو، با اخذ مدرک کارشناسی در اقتصاد و کارشناسی ارشد در ادبیات انگلیسی، به پایان رساند. نخستین بار در ۲۷ سالگی با دریافت جایزه ادبی گونزو به شهرت رسید. در دوران تدریسش در دانشگاه هوشی (Hosei) توکیو، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری درباره مدرنیته و پست‌مدرنیته نوشت. توجه او عمدتاً معطوف به مفهومی‌هایی چون زبان، عدد، و پول بود. سه مفهومی که عنوان فرعی یکی از کتاب‌های مشهور او، *معماری به مثابه استعاره*، را شکل داده‌اند.

کاراتانی در ۱۹۷۵ برای تدریس ادبیات ژاپنی به دانشگاه ییل دعوت شد. در آنجا او به دنبال آشنایی با پل دومن و فردریک جیسمن کار در زمینه فرمالیسم را آغاز کرد. تنوع موضوعات مورد بررسی او در این دوره چنان زیاد بود که همکاری‌اش به او لقب «ماشین متفکر» دادند.

در عین حال، او به طور مستمر در کنفرانس بین‌المللی معماران، که از دهه آخر قرن بیستم هر ساله برگزار می‌شد، شرکت داشت و به همراه معمار ایتالیایی، ریتسولی، مجموعه‌ای در زمینه فلسفه/معماری منتشر ساخت. از ۱۹۹۰ بدین سو کاراتانی به عنوان استاد مهمان در دانشگاه کلمبیا مشغول به تدریس بوده است. او در سال ۲۰۰۰ با الهام‌گرفتن از تجربه LETS (نظام‌های مبادله تجاری محلی)، جنبش انجمن‌گرایی نوین (NAM) را در مقام انجمنی در تقابل با ملت- دولت سرمایه‌سالار در ژاپن، بنیاد نهاد. او همراه با آکیرا آسادا یکی از دو ویراستار فصل‌نامه ژاپنی فضای انتقادی بود که انتشارش تا سال ۲۰۰۲ ادامه یافت. کاراتانی در سال ۲۰۰۶ از کرسی تدریسش در مرکز بین‌المللی علوم انسانی، مستقر در آژاکا، استعفا کرد و بازنشسته شد.

بهرغم اهمیت و تأثیر نوشته‌های کاراتانی در زمینه معماری، شهرت او در سطح بین‌المللی بیشتر مدیون معرفی و صورت‌بندی دو مفهوم *transcritique* (دگرسنجی) و *parallax* (پارالاکس یا اختلاف منظر) است. او این دو مفهوم را در کتاب *دگرسنجی* و در بستر بازخوانی نوآرانه کانت و مارکس بسط داد. این کتاب تأثیر عمیق و دامنه‌داری بر اسلایو ژیتک نهاد، چندان که او کتابی با عنوان *دید پارالاکسی* (*Parallax View The*) نوشت که

سهم بسزایی در افزایش شهرت و اثرگذاری کاراتانی داشت.



«در زبان انگلیسی امروز، واژه pig به حیوان‌هایی اطلاق می‌شود که کشاورزان و دامداران با آنها سروکار دارند، درحالی که واژه pork نام گوشتی است که غربی‌ها در وعده‌های غذایی‌شان مصرف می‌کنند. جنبه طبقاتی موضوع مثل روز روشن است: pig کلمه‌ای است متعلق به زبان کهن ساکسون‌ها، چراکه ساکسون‌ها کشاورزانی نادر و محروم از امتیازات اجتماعی بودند و حال آنکه واژه pork از کلمه فرانسوی *porque* ریشه گرفته است که فاتحان دارا و برخوردار نورمان به کار می‌بردند؛ فاتحانی که عمدتاً از گوشت خوک‌هایی در خون‌های رنگین خود استفاده می‌کردند که پرورش‌شان بر دوش کشاورزان و دامپروران ساکسون بود. این دوگانگی ناظر بر شکافی است که تولید را از مصرف جدا می‌کند و می‌توان آن را مصداقی دانست از آنچه کوجین کاراتانی در کتاب عالی خویش دگرسنجی: در باب کانت و مارکس، از آن به جنبه «پارالاکسی» تعبیر می‌کند. کاراتانی که از او به عنوان درخشان‌ترین منتقد ادبی ژاپنی نسل خویش یاد می‌کنند- کتاب او در زمینه «خاستگاه‌های ادبیات ژاپن» را فردریک جیمسن بزرگ به دنیای انگلیسی‌زبان معرفی کرد- سپس به تاملات و باریک‌اندیشی‌هایی در باب «معماری به مثابه استعاره» پرداخت و بعد از آن به یکی از بدیع‌ترین کوشش‌ها برای تجدید مبانی فلسفی و سیاسی مبارزه بر ضد امپراتوری سرمایه در دوران کنونی روی آورد. کاراتانی پروژه عظیم خود را از طرح این پرسش آغاز می‌کند که وقتی با یک مساله جدلی‌الطرفین یا همان آنتی‌نومی به معنای دقیق کانتی کلمه مواجه می‌شویم واکنش در خور و درست ما چه باید باشد. پاسخ او این است که ابتدا باید بر تمامی تلاش‌ها برای تویل و تقلیل یک سوی آنتی‌نومی به سوی دیگر (و به طریق اولی، اجرای نوعی «سنتز دیالکتیکی» اضداد) خط بطلان بکشیم. برعکس، باید آنتی‌نومی

را غیرقابل تاویل و ساده‌نشدنی قلمداد و اذعان کنیم که هدف از نقد رادیکال نه اتخاذ موضعی معین در مقابل موضعی دیگر بلکه تأکید بر شکاف پرنکردنی میان دو موضع است- یعنی همان درز کاملاً ساختاری میان آنها. به این اعتبار، موضع کانت این بود که چیزها را نه از منظر شخصی خودش ببیند و نه از منظر دیگران، بلکه با واقعیتی رودررو شود که از خلال تفاوت (پارالاکس) فاش می‌شود. به این‌سان، کاراتانی مفهوم کانتی «شیء فی‌نفسه» (وجه ماورای پدیداری امور) را نه موجودیتی متعال در ورای درک ما بلکه چیزی تعبیر می‌کند که فقط به میانجی خصلت آنتی‌نومیک رفع‌ناشدنی تجربه ما از واقعیت قابل تشخیص است.

از این منظر، می‌توان گفت سه قلمرو عقل (نظری، عملی، استحسانی) از طریق تغییری ظاهر می‌شوند که در طرز تلقی و برخورد فاعل شناسایی روی می‌دهد، یعنی از طریق «در پرانتز نهادن»: متعلق [= ابژه] علم از طریق در پرانتز گذاشتن حکم‌ها و داوریه‌های اخلاقی و زیباشناختی روی می‌نماید؛ قلمرو اخلاقی از طریق در پرانتز نهادن دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های مربوط به شناخت نظری و زیباشناسی پدید می‌آید؛ و قلمرو زیباشناختی از طریق در پرانتز گذاشتن نگرانی‌های اخلاقی و مشغولیت‌های نظری. برای مثال، وقتی ما دغدغه‌های اخلاقی و زیباشناختی را در پرانتز می‌گذاریم، فرد آدمی به صورت موجودی فاقد اختیار ظاهر می‌شود که به تمامی مشروط و مقید به زنجیره یا شبکه علت‌ها و معلول‌هاست؛ و اگر، برعکس، دغدغه‌های نظری را در پرانتز بگذاریم، آدمی در هیات موجودی مختار و خودآیین پدیدار می‌شود. بنابراین، آنتی‌نومی‌ها را نباید شیء‌واره نمود چرا که مواضع متعارض از طریق تغییرهایی در طرز برخورد فاعل شناسایی به وجود می‌آیند. دستاورد بی‌بدیل کاراتانی این است که او این قسم قرائت پارالاکسی را در تفسیر نوشته‌های مارکس به کار می‌بندد و در واقع خود مارکس را به عنوان متفکری کانتی می‌خواند. « ۱

با وجود آن‌که کتاب کاراتانی حاوی قرائت‌های بدیع و خلاقانه‌ای از فلسفه کانت است، جذابیت اصلی پروژه او به کوشش‌گیری او جهت بازخوانی نظریه ارزش یا مفهوم «شکل ارزش» بازمی‌گردد. جهت‌گیری اصلی این تفسیر جدید را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: دورشدن از تولید و تولیدگرایی و کارخانه به‌مثابه مکان اصلی تولید ارزش اضافی و حرکت به سمت حوزه مبادله و گردش کالا و پول به عنوان حیطه اصلی تحقق ارزش و ارزش اضافی. (هرچند کاراتانی معتقد است خود مارکس نیز در مجلد اول سرمایه، پس از رویارویی با آرای ساموئل بیلی در مورد ماهیت افتراقی ارزش کالاها، در همین جهت گام برمی‌دارد.) شاید بتوان بهترین و موجزترین توصیف از نوآوری‌های نظری کاراتانی را در بازخوانی کانت و مارکس در نقل قول ذیل از ژیزک یافت:

«بنا به نظر کاراتانی، هنگامی که مارکس با تقابل میان اقتصاد سیاسی کلاسیک (ریکاردو و نظریه ارزش کار او- یعنی همتای اقتصادی عقل‌گرایی فلسفی) و تلاش اقتصاد نئوکلاسیک در جهت تقلیل ارزش به یک موجودیت فاقد جوهر و صرفاً برآمده از روابط (بیلی- یعنی همتای اقتصادی تجربی‌گرایی فلسفی) روبه‌رو

شد، «نقد اقتصاد سیاسی» مارکس توانست دقیقاً همان گسست کانتی را تحقق بخشد و به سوی نگرش پارالکسی حرکت کند. مارکس تقابل فوق را نوعی آنتی‌نومی کانتی تلقی کرد. به عبارت دیگر، [حاصل کار بروز یک آنتی‌نومی اقتصادی است که براساس آن] ارزش باید هم بیرون از حوزه گردش، یعنی در حوزه تولید، و هم درون حوزه گردش تکوین یابد. «مارکسیسم» پس از مارکس- در هر دو روایت سوسیال‌دموکرات و کمونیستی‌اش- این منظر پارالکسی را از دست داد و به موضعی پس نشست که به صورتی یکجانبه حوزه تولید را به مرتبه عرصه ظهور حقیقت ارتقا می‌بخشد، آن‌هم در تقابل با دو حوزه «موهوم» مبادله و مصرف، همان‌طور که کاراتانی به تأکید نشان می‌دهد، حتی پیچیده‌ترین صورت نظریه شیء‌وارگی- یعنی نظریه بت‌وارگی کالا- نیز در همین دام می‌افتد، از لوکاچ جوان گرفته تا آدورنو و سپس به دنبال او جیمسن.^۲

تا آنجا که به کانت مربوط می‌شود، باید بر دو نکته تأکید نهاد: نخستین مورد تمایز کانت‌گرایی کاراتانی با کل جریان نوکانتی اوایل قرن بیستم است. او برخلاف مارکسیست‌های کانت‌گرا نظیر مارکس آدل و اتوبائر (و کل مکتب مارکسیسم اتریشی) هیچ توجهی به نقد دوم و آثار اخلاقی کانت ندارد و نمی‌کوشد سوسیالیسم را به عنوان «خیر اخلاقی» توجیه کند. به همین ترتیب، رجوع او به کانت با آرای مکتب نوکانتی ماربورگ (که عمدتاً ماهیتی منطقی و معرفت‌شناختی دارد) و حتی با گرایش‌های متأخرتر مارکسیست‌های امروزی به کانت- برای مثال، استفاده گ. دلاؤلپه و لوچو کولتی از کانت در حمله به دیالکتیک هگل و خصلت ایده‌آلیستی هرگونه مارکسیسم هگلی- تفاوت اساسی دارد.

نکته دوم به استفاده نوآرانه کاراتانی از مفهوم «معنای مشترک» (common sense) در زیباشناسی کانت و تأکید او بر وجه اجتماعی نقد سوم و نقش تعیین‌کننده «حضور دیگری» بازمی‌گردد.

بی‌شک، امتیاز اصلی کتاب کاراتانی ایجاد نوع پارالکس میان خود کانت و مارکس است. به همین سبب، کار او را نمی‌توان نمونه دیگری از بازگشت به فلاسفه ماقبل هگل (از اسپینوزا و لایبنیتس گرفته تا روسو و مونتسکیو) برای حل بحران مارکسیسم به یاری فلسفه محض دانست. آفتی که بسیاری از پروژه‌های «مارکسیسم غربی» در چند دهه اخیر دچارش بوده‌اند. تلاش نظری کاراتانی، به رغم تأثیرپذیری آشکار او از فیلسوفی چون دریدا، بیش از آنکه گرفتار بحث‌های فلسفی ناب بماند، درگیری با مفهوم‌های اساسی کار مارکس - به‌ویژه، نظریه ارزش، مبارزه طبقاتی و... - را ممکن و ضروری می‌سازد.

تفسیر کاراتانی از نظریه ارزش کار به خوبی محدودیت‌ها و تناقض‌های روایت سنتی (و استالینیستی) از این نظریه را آشکار می‌سازد، و تأکید او بر «مبادله» نیز عرصه‌های جدیدی برای گسترش مارکسیسم و نظریه انتقادی و راه‌های جدیدی برای گفت‌وگو با گفتارهای دیگر (برای مثال، آرای زیمل و وبر) می‌گشاید. با این حال، برخی مسائل و معضلات قدیمی، از جمله مسئله «تبدیل» و نحوه پیوند حوزه‌های تولید و مبادله، (این چالش قدیمی که در هیلفردینگ و لوکسمبورگ و لنین هم فیصله نیافت)، چنان‌که باید حل‌وفصل نمی‌شوند. به علاوه، کاراتانی در تأکید نهادن بر نقش پول، تجارت و گردش (و برجسته‌کردن اهمیت مرکانتیلیسم) تا حد زیادی به آرای پرودن نزدیک می‌شود، بی‌آنکه هرگز نقد مارکس از پرودن و آنارشیسم را مورد بحث جدی قرار دهد و حتی به سویه‌های

غیرسیاسی نگرش آنارشیستی اشاره کند.

از این رو شاید تعجبی نداشته باشد که وی در پایان کتاب راه‌حلی سراپا غیرسیاسی و «رفرمیستی» برای گذر از سرمایه‌داری پیش می‌نهد، ولی شاید مسئله اصلی «انجمن‌گرایی» او بیش از نزدیکی به پرودن و آنارشیسم، فاصله‌گرفتن یا حتی نادیده‌گرفتن مقولاتی چون «استثمار»، «انباشت اولیه سرمایه» و نهایتاً «انقلاب» (یا شکل‌های گوناگون مقاومت و مبارزه فرودستان بر ضد سرمایه‌سالاری) باشد.

تا آنجا که به ترجمه فارسی کتاب مربوط می‌شود، جذابیت «گفتار» کاراتانی برای ما، گذشته از شیوه ماتریالیستی‌تر و غیربنیان‌گرای رجوع او به فلسفه، اساساً ناشی از شباهت نسبی تاریخچه نظری و وضعیت تاریخی کاراتانی با تجربه خودمان است. نوع کتاب‌هایی که او خوانده است و نحوه تأثیرپذیرفتن او از متفکران غربی معاصر (خاصه دریدا)، جایگاه او به مثابه متفکری آسیایی، جملگی حسی از آشنایی و نزدیکی در خواننده فارسی‌زبان برمی‌انگیزد. البته هیچگاه نباید خصلت کلی و مبهم و «غیرمفهومی» این حس را فراموش کرد و یا برخی تفاوت‌های بارز تاریخی را نادیده گرفت - برای مثال، وجود یک سنت ریشه‌دار مارکسیستی هم در کارخانه‌ها و هم در دانشگاه‌های ژاپن، کشوری که با توجه به شباهت مناسبات اجتماعی‌اش با فنودالیسم اروپایی در همان نیمه نخست قرن بیستم صنعتی شده بود. کاراتانی خود در جای جای کتاب به نقش مهم کوزو اونو و سنت قدرتمند نقد اقتصاد سیاسی در ژاپن اشاره می‌کند.

۱ و ۲ - بنگرید به،

S. Zizek, "The Parallax View", in *New Left Review*. 25, January- February 2004.

۱۱ مهر ۱۳۹۴

THESES '11
PHILOSOPHERS HAVE ONLY INTERPRETED